

روش تحصیل شرح لمعه (ناظر به فقه ۱ و ۲)

استاد بغدادی

ویراستار: ابوالفضل عابدی



فهرست

- ۱..... روش تحصیل فقه (مخصوص لمعه ۱ و ۲).....
- ۱..... اهمیت و جایگاه فقه:.....
- ۲..... بحث خاص نیمه استدلالی و نیمه اجتهادی و مخصوص لمعه:.....
- ۲..... فقه غیر استدلالی - فقه رساله ای:.....
- ۳..... فقه نیمه استدلالی - فقه نیمه اجتهادی: (چون استدلال بخشی از اجتهاد است):.....
- ۳..... اهداف لمعه و فقه نیمه اجتهادی چیست؟.....
- ۳..... اهداف استدلال:.....
- ۳..... اهداف استظهار:.....
- ۴..... اهداف اصطیاد:.....
- ۵..... سه لایه در لمعه برای هدف اجتهادی میشه دنبال کرد:.....
- ۵..... ۱- سطح پایین:.....
- ۵..... ۲- سطح متوسط:.....
- ۵..... ۳- سطح بالا:.....
- ۶..... فقه تمام استدلالی- فقه اجتهادی:.....
- ۶..... اهداف فقه اجتهادی:.....

روش تحصیل فقه (منصوص لمعه ۱ و ۲)

بحث‌ها به صورت گعده ای است و مثل جلسات روش تحصیل رسمی نیست و هر چه به ذهنم برسه عرض میکنم.

در مطالعه لمعه چند مطلب مهم به هم پیوسته هست که به تریب میگیم که فضای فقه و لمعه دستتون بیاد تا برسیم به طور خاص به پایه ۴.

اصلی ترین مطالبی که در اصل فقه باید گفته بشه چند تاست:

اهمیت و جایگاه فقه:

فقهی که میخوانیم فقط استنباط احکام فرعی نیست. بلکه هم این است هم اینکه روش استنباط کل دین را بفهمیم مثل استنباط اخلاقی و کلامی و اجتماعی و تاریخی ... این فقهی که میخوانیم هم فقه است و هم تفسیر. این فقه روشی به ما میده که بزرگان اسمش را فقاها میگذارند. ما فقه را هم برای فقه میخوانیم و هم برای فقاها. فقاها یعنی روش عام استنباط و برداشت از دین که عملاء بزرگانی که در فقه قوی بودند در تفسیر و شرح آیات اخلاقی هم خیلی قوی بودند و مثل آقای قاضی ورود به این مباحث را مشروط به این اجتهاد فقهی میدانستند. کسی نگه من هدفم مجتهد شدن در فقه و اصول نیست، خیر این خیلی غلطه. اجتهاد در همه علوم منوط به اجتهاد در فقه است. این اهمیت بی نظیر فقه است و فقه از همه این‌ها قطعاً مهم‌تر است و مادر همه این‌ها هستش **روشا**. این که ما چند روز دیگه بخواهیم فلان روش را به دین نسبت بدیم، باید فقاها بلد باشیم. اجتهاد در فقه پایه اجتهاد در بقیه علوم هست ولی کافی نیست قطعاً و هر علم مطالب خاص خودش را داریم ولی بیشتر نصف مطالب روشی یکی هستش و این کلید روش تحصیلی است. ما بیشتر از اینکه دنبال خود فقه باشیم باید دنبال فقاها باشیم. مثلاً در لمعه رسیدن به روش شهیدین موضوعیت نداره بلکه روش فقاها شهیدین موضوعیت داره.

علم فقه با اینکه مستقل است ولی بقیه علوم در مقدمه اش هست مثل کلام و اصول و ادبیات و رجال و ...

مقدمه یعنی چی؟

یعنی با اینکه علم جداست ولی همه اونا در فقه حاضر است. نکته اش اینه که همه آنچه در فقه قوی لازمه، باید ما دنبالش باشیم چه در حوزه تدریس بشه چه نمیشه. مثلاً لغت یکی از چیزهای مهم در فقه است و رسماً در حوزه تدریس نمیشه. یا مثل تفسیر که یک علم حاشیه ای در حوزه است در صورتی که خیلی به درد فقه میخوره بلکه تنه به تنه میزنه ... ولی بیشتر مباحث روش تفسیر به درد فقه میخوره.

یا مثلاً رجال که خیلی مختصر است. این ها رو باید در تعطیلات برنامه بریزید. یک حوزه اولی دارید که همین حوزه رسمی هست و یک حوزه ثانی هست که باید برنامه داشت برای این علومی که رسمی تدریس نمیشه. نتیجه این مطلب یعنی باید یک سری برنامه ها و روش تحصیل هایی داشته باشید برای فقه که یا مطالعه ای یا مباحثه ای یا کلاس رسمی بردارید برای این مطلب.

باید بدانید سطوح قله های فقه با هم متفاوت است. اینطور نیست که یکی یا متجهدهد هست یا نیست و این اجتهاد سطوح مختلفی دارند. مثلاً آیت الله اراکی در مورد شیخ انصاری قضاوت میکردند که شیخ در رسائل مؤسس است و در مکاسب محقق است و در باب صلاه مجدد است. یا اینکه فلان فقیه مؤسس بوده یا ... این ها میخوان بگن فقیه بودن درجه داره.

حداقل میشه ۳ سطح کرد:

این مجتهدین را که خیلی عالیه و یک نفر اینطوری بدرخشد که به این مجتهد مؤسس میگویند. این قسمت نقطه عطف علم فقه است. یا مثلاً صاحب جواهر سطح بعدی که در طول تاریخ خیلی زیاد هستند: مجتهد محقق است.

سطح بعدی مجتهد مقرر است که از خودش میانی نداره خیلی محکم. داره از میانی استادش مثلاً کمک میگیره. هر چی داره از فلان استادش داره. این قسمت تمرکزش روی یک مکتب یا شخص هستش ولی سطح بالاتر اینطور نیست و در یک سبک غرق نشده اند و محقق هستند و روش ها فقهاتی مختلف را دیده اند و به سبک خودشان رسیده اند. مثلاً آقای بهجت تا حدی جمع بین استادهایشان کرده اند و تا حدی مشهور هستند.

نکته روش تحصیلی این سطوح این است که از الان لمعه خواندن و اینکه به کدوم سبک میخواهی بررسی مختلف است.

بخش خاص نیمه استدلالی و نیمه اجتهادی و مخصوص لمعه:

فقه سه مرحله کلان داره:

فقه غیر استدلالی - فقه رساله ای:

یعنی برای اینکه ما بتوانیم وارد روش فقهت شویم باید اول با نتایجش آشنا بشیم. در پایه ۱ گفته شد که آموزش فقه را باید با دید فقهی خوند که مقدمه است برای فقه نیمه اجتهادی. اون اهداف را اگه کسی اونجا تأمین نکرده باید در ابتدای لمعه تمرکز کنه روی آن. کسی نگه ما رساله خوندیم و فقه رساله ای را رد کردیم.

در صورتی که رساله خوندن با فقه غیر استدلالی فرق داره لذا اسم کتاب خیلی دقیق است که آموزش فقه است نه آموزش احکام.

فقه نیمه استدلالی - فقه نیمه اجتهادی: (چون استدلال بخشی از اجتهاد است):

این لفظ نیمه اجتهادی، [نیمه] یعنی چی؟

این برمیکرده به ابعاد کاری که باید در این زمینه انجام بدید.

اون اهداف چیه در این مرحله؟

منطقی که این اهداف را بدست بیاریم اینه که ما یک شیب

منطقی داریم که از نقطه صفر بریم و به اوج برسیم و این

مسیر را سه تیکه کلان کرده اند تا به قله برسید. ممکنه

اختلاف نظر داشته باشند.

اهداف لمعه و فقه نیمه اجتهادی چیست؟

سه تا هدف از همه مهمتره.

اهداف استدلال:

مثلا برای وضو یک بار آب ریختن واجب دوبار مستحب و سه بار حرام است.

خب چی میشه که به این نظر رسیده اند؟

یا اونایی که مخالف این گفته اند چرا؟

مثلا چرا فلانی این نظر را داده اند؟

اختلاف را در فقه رساله این خوانده اید ولی سر و راز استدلال جایش اینجاست که

برمیکرده به مبانی استدلال و سنخ استدلال. باید این مسیر را بلد باشید که مثلا اول

دنبال قاعده و اصل میگردند و بعد دنبال روایت خاص میروند که موافق یا مخالف اصل اولیه

است اگه موافق است که فتوا میدهند و ... همین طور ادامه میدهند که این میشه مسیر

استدلال ...

یک مرحله بالاترش اینه که ما روش های استدلالی مختلف داریم که مثلا این روش

استدلال، روش مدرسه نجف بود. یا اینکه اول به دنبال اصل اولیه بریم یا دنبال روایات

بریم؟ این البته زیاد در حد لمعه نیست ولی میشه در اینجا پیگیری کرد.

اهداف استظهار:

جدای از اینکه مسیر استدلال و سر اختلاف چیست، شیوه استظهار از روایات و متون

منبع فقه هستش. که البته غالب در فقه روایات است. نوع فهم فقهی و استظهار فقهی

خیلی خیلی موثر و مهم است که بعضی ها میگویند که ما یک فقه روایی داریم و یک

فقه اصولی که این درست نیست ولی میخواهند اهمیت این مورد را برسانند که این نکته

درست است و اندازه اصول مهم است. این فقه الحدیث خیلی مهمه. از جهت وزنی اصول و فقه الحدیث دو چیزی است که از همه بیشتر داره بار اجتهاد را به دوش میکشه. خب این را مستقل نداریم چرا که یکی از وظایف اصلی فقه و بهطور خاص فقه نیمه اجتهادی این است که این مورد را فرا بگیرد و این را انس بگیرد و انس یعنی بخونید ولی اگه همینطوری بخونید به سمت اخباری گری کشیده میشد که بزرگان میگفتند فقه را در بستر اجتهادی بخونید که مثل اخباری گری نشید که فقط روایت بخونید و کاری به فقه و اجتهاد نداشته باشید.

نتیجه روش تحصیلی این است که در فقه ۱ و ۲ خیلی وقت بذارید چون پر روایت است و ذهنتان بعد از ادبیات آماده استظهار است. جای جدی اش همین جاست پس.

فقه و اصول ترتب رتبی دارند بر هم دیگه ولی ترتب زمانی نداره و باید با هم دیگه خوانده شود. اینجا تمرکز جدی باید روی استظهار باشد چرا که روایت زیاد داریم بر عکس فقه ۳ و ۴ که روایت کم است و بیشتر با قواعد فقهی آشنا میشید. حالا این مشخصه که اسمش را نیمه اجتهادی گذاشتیم و این اعم از استدلال است و اینطور نیست که بگیم ما که استدلال بلد نیستیم و بریم اول اصول بخوانیم و ... که این حرف غلطی است.

اهداف اصطیاد:

کوشش و تلاش برای صید.

خب یعنی باید چیکار بکنیم؟

یک سری مطالب مفصل هست که خیلی به درد اجتهاد میخوره ولی نه در اصول نه در جای دیگه مجزا و عنوان دار به آن پرداخته نشده. بلکه لایه لایه فقه به تناسب یک بابی به یکی از این ها پرداخته اند.

مثل: مصلحت که هیچ جای اصول بحثی عنوان دار نشده است ولی در فقه خیلی به درد میخوره. مثلاً یک جای لمعه به تناسب یک بحث دیگه ای این را توضیح داده متخصر. عرف و تنقیح مناط و استناد به سیره معصومین و خیلی چیزای دیگه که مهم است ولی صحبتی نشده است. باید از این چند جا صید کنیم این مسئله را.

عملاً با اینک شبیه کاری را داریم میکنیم که اصولیون متقدم کردند که یواش یواش اصول را تشکیل دادند. این هم همین است خیلی مباحث در اصول مطرح نشده است ولی بهش نیاز داریم باید همان کاری را بکنیم که اصولیون در ابتدا کردند.

اصطیاد در کل فقه باید دنبال شود.

کل فقه شیعه یک دور خوندن موضوعیت داره:

۱- مباحث به هم مرتبط اند

۲- از این مباحث یک سری عناوینی لازمه که اصطیاد میشه از دل اینا.

❖ **اگه بخوایم بگیم که آخر لمعه باید خلاصه به چی برسیم؟**

✓ **اگه کسی جزو اون یک پانزدهم هستید که میخواهید به اجتهاد برسید و هدف های حداکثری دارید یک کاری باید بکنید:**

باید مکاتب فقهی را در حین لمعه لمس کنید. یعنی روش های متخلف استنباط مثل قم و نجف و اخباری گری. کجا باید مثلاً ببینید که سبک آقای خوئی و بروجردی با هم دیگه فرق داره؟ در دل فقه باید این را دید که روش ها خیلی با هم فرق میکنه ولی نتیجه یکی است.

سه لایه در لمعه برای هدف اجتهادی میشه دنبال کرد:

۱- سطح پایین:

به سبک شهیدن و تفاوتشان برسیم. این دو خیلی تفاوت دارند و شهید اول نزدیک تر به مدرسه قم و شهید ثانی نزدیک تر به مدرسه نجف است که البته این حرف خیلی فنی و دقیق نیست. لازمه اش اینه که به تمام کتب شهید اول و ثانی سر بزنی و به قضاوت های بعدی از این نظرات رجوع کنید و ... جای اصلی رسیدن به اصل مکتب، در فقه اجتهادی است ولی از اینجا میشه رجوع کرد.

۲- سطح متوسط:

- رسیدن به سبک استدلال قبل از اخباری گری:
- مقطع حضور معصومین تا غیبت: فرهنگ سازی اهل بیت در فقه و علوم حدیث خیلی مهمه در این دوره
- از غیبت تا دوران اخباری گری
- اخباری گری که ۲۰۰-۳۰۰ سال است
- بعد از اخباری گری.

لمعه در مقطع دوم قرار دارد که اینجا غیر از شهیدین، **شیخ طوسی** و ابن ادریس حلی، محقق حلی (کتاب خاصی نرسیده که استدلالی باشد)، **علامه حلی** (خیلی صاحب تعلیقات هست مخصوص در فقه)، شهید اول، شهید ثانی - **محقق کرکی** این چند نفر که بُلد شدند خیلی مهم اند.

مثلاً همان بحث لمعه را در این کتب ها ببیند که سبک استدلال را ببینید.

۳- سطح بالا:

لمس مکتب فقهی تا قبل از شیخ انصاری:

بعد از لمعه وارد مکاسب شیخ انصاری میشد که عملاً درس خارج شیخ بوده. سه جلسه گفتیم که نسبت لمعه و مکاسب چیه و برای پایه هفت گفتیم. میتونید گوش بدید.

مکاسب ده ها برابر سخت تر از لمعه است از هرجهتی که بگید.

لمعه قبل اخباری گری نوشته شده است، و درس خارج هم نیست. لمعه خیلی کتاب متوسطی است از جهت حجم استدلال. از طرفی در زمان شیخ فقه خیلی پیشرفت کرده و شیخ هم اعجوبه ای بوده و مفصل بسط داده و خیلی پیشرفته است.

برای اینکه این فاصله را کم کنید باید همان کاری را بکنید که شیخ برای اینکه کتاب مکاسب را بنویسد انجام داد، یعنی کل تراش فقه جلویش بود از صاحب جواهر و کاشف الغطاء و بهبهانی و حدائق و همین طوری بره عقب ...

شیخ وقتی درس خارج را مینوسد پیش فرضش اینه که شما اقوال قبلی ها رو دیدید. اینا دیگه انصافاً برای پایه شش هستش ...

این وسط که بین فقه رساله و اجتهادی است جای بعضی کارهای مهم است که یکیش استدلال و یکیش استظهار و یکیش اصطیاد است.

فقه تمام استدلالی-فقه اجتهادی:

تا اینجا میگن که لمعه فقه نیمه استدلالی است ولی بقیه توضیحش را نمیدانند و این نکته و روش تحصیل داره.

اهداف فقه اجتهادی:

همان اهداف فقه نیمه اجتهادی + یک سری اهداف دیگر

به طور خاص وارد پایه چهارم بشیم:

اهداف پایه ۴ و ۵ و ۶ در لمعه هم یکی است و هم یکی نیست. از روز اول باید یواش یواش شروع کنیم که به یک تربیت فقهی برسیم.

چند وقت اول باید به روش شرح و خود متن آشنا بشیم

قدم بعد وارد تدبر و انتقاد و بررسی خود متن بشیم که آیا این استدلال درست بود یا نه و فعالانه با این متن برخورد کنید. (حدود یکی دو ماه این طول میکشه)

بتونه به شروح و حواشی لمعه رجوع کنه.

شروح و حواشی چی هستند؟

لمعه البته شرح فنی نداره چرا که در عصر اخباری گری حاشیه خورده است و موضوعین خاصی نداره رجوع به اینا.

نجمه حاشیه به خود لقمه است که سخت و فنی است و آشنا بشید برای آقای شوشتری که تبحر در مباحث رجالی و روایی داشتند و سبک استدلال ها روایی است بیشتر.

سلطان العلماء و اقا جمال که اینا در فضای اخباری گری هست و زیاد مهم نیست ولی باید دستتون بیاد و اگه سوال مهمی پیش ماید به این حواشی رجوع شود.

در معاصرین آقای وجدانی فخر یک حاشیه ای دارند که شبه استاد هست. **جواهر الفخریه** که خیلی حاشیه خوبی هست. خیلی خوب تبیین کرده و دقت های اخوندی هم کرده ولی نباید هر روز خوند اینو. شرح هم النصید که معاصر است و خیلی خوب است.

اینکه بتونید وارد به کتاب های دیگه شهیدین بشید که این خیلی بهتره تا اینکه غرق در حاشیه بشید. کتاب مسالک شهید ثانی و دروس شهید اول که میشه آروم آروم رجوع کنید بهش. در قدم بعد به کتب علامه حلی و...

وارد استظهار بشید که از ماه اول و دوم میشه شروع بشه.

چجوری باید باشه؟

این استدلال ها در خود متن نیومده و در کتاب زبده البته که حاشیه های خودش زیاد مهم و فنی نیست و غالباً درست نیست و قابل اعتنا نیست ولی روایاتی که آورده اند خیلی خوب است.

اصطیاد: کتاب زیاد دارد و باید بخونید. مثل فقه مسائل محدثه که پژوهشگاه علوم و فرهنگ - فقه و عرف علی دوست - فقه اجتماعی که مصاحبه هایی که موسسه اقا فاضل گرفته. این دست کتاب هایی که نتیجه اصطیاد یک استاد است. از اواسط و اواخر ترم اول میشه این را شروع کرد.

مخصوص کاری که برای سال اول میشه انجام داد روی تاریخ و فلسفه و مباحث بینشی فقه است. این برای پایه چهارم است. چون اولین سال کار جدی فقه است باید با یک بینش خوب وارد فقه بشید. کتاب مدخل علم فقه اسلامی میشه با این شروع کرد البته همه فصل هاش لازم نیست. اون مباحثی که مربوط به اصول است مثل ادله فقه رو نیاز نیست بخونید.

یک سری جلسات مربوط به نقشه کلان علوم اسلامی که دو جلسه برای فقه اصول است و یک جلسه برای تابستان ۳ به ۴ بود که باید گوش بدید.

اهداف فقه رساله ای که در فقه رساله ای انجام نشده باید ابتدای لمعه انجام شود.

در قدم اول و ثانی تمرکز کنید روی نظر شهیدن و مقایسه کنید با عروه و حواشی آن و تحریر یا رساله های عربی که نظر عربی را بتونید برسید.

بتونید دسته بندی کنید حالت های مختلف را که مثلاً اگه نمیدونست چی؟

اگه میدونست و اشتباه تشخیص مصداق داد چی؟ و ...